

معیارهای شیعه‌شناسی^۱

محمدرضا جدیدی نژاد^۲

چکیده

در برخی منابع اهل سنت، به افراد زیادی نسبت تشیع داده شده است که ردّپایی از آنان در کتاب‌های شیعی نیست؛ آیا آنان واقعاً شیعه بودند یا سنیانی هستند که اندیشه‌ای متمایل به شیعه داشتند؟ راه‌های شناخت راویان شیعی از سنی چیست؟ نوشته پیش رو، شناخت دقیق مذهب راویان را در واکاو اصول مذهبی و باور حاکم بر هر یک از این دو فرقه می‌داند و راه رسیدن به این شناخت را با ذکر الفاظ و معیارهایی که بر مذهب راویان دلالت می‌کند، هموار نموده است.

کلیدواژه‌ها: اصول مذهب تشیع و تسنن، فرق الشیعه، سنیان رقیق المذهب، رجال، تاریخ شیعه.

۱. جناب آقای رسول جعفریان، مقدمه کتاب *تاریخ تشیع در ایران* را به موضوع همین مقاله، یعنی انواع تشیع و معیارهای شیعه‌شناسی اختصاص داده‌اند. نوشتار حاضر سعی کرده است، ضمن بهره‌برداری از نگاه‌های ایشان، مطالبی را افزوده و تغییر داده، تا شاید گامی در جهت بهتر شدن آن برداشته باشد.

۲. مدرّس مرکز تخصصی حدیث حوزه علمیه قم.

مقدمه

در کتاب‌های رجال و تراجم اهل سنت، به عده قابل توجهی نسبت تشیع داده شده است؛ این نسبت با تعبیرهای گوناگونی بر اشخاص مزبور اطلاق شده است. بسیاری از این تعبیرها، لزوماً به معنای شیعه امامی نیست و به همین دلیل، بسیاری از رجال مزبور در کتاب‌های رجال و تراجم شیعه، ترجمه‌ای ندارند؛ به عبارت دیگر، اشخاص بسیاری وجود دارند که در کتاب‌های اهل سنت به تشیع منسوبند، اما خیلی از آن‌ها در واقع شیعه نیستند، بلکه سنیان رقیق‌المذهبنند و یا از فرقه‌هایی هستند که اصول مذهب آن‌ها، نه با اصول سنی‌های خالص سازگار است و نه با اصول شیعه‌های امامی، و باید آن‌ها را گروه‌هایی مستقل شمرد؛ مانند معتزله و اکثر فرق زیدیه.

از سوی دیگر، رجال بسیاری وجود دارند که هیچ نصی بر تشیع و تسنن آن‌ها وجود ندارد و باید با قرائن و ملاک‌های خاصی، در تعیین مذهب آن‌ها تلاش کنیم. تعداد رجال مزبور بسیار زیاد است و در برخی مناطق تا ابتدای قرن دوازدهم امتداد دارد که دلیل عمده آن، وجود جو تقیه و ترس شیعیان از آشکار شدن مذهبشان است.

این نوشتار، برای تفکیک رجال شیعه از رجال اهل سنت و سایر فرقه‌های مستقل، به معرفی اصول مذهب شیعه و اهل سنت و گروه‌های اهل سنتی که به شیعه نزدیکند و نیز معرفی الفاظ و معیارهایی که می‌توانند ما را در شناسایی رجال شیعه و تمییز آن‌ها از رجال اهل سنت مفید واقع شوند، پرداخته است.

اصول تشیع

اصول مذهب شیعه را، سه امر اساسی تشکیل می‌دهد:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از رحلت، علی علیه السلام را به امر الهی، امام و جانشین پس از خود قرار داد.
۲. علی علیه السلام، افضل مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است.
۳. ابوبکر، عمر و عثمان غاصب خلافتند و بیزاری از آن‌ها لازم است.

اصول تسنن

اصول مذهب تسنن را، سه امر مهم تشکیل می‌دهد:

۱. پیامبر صلی الله علیه وآله از دنیا رفت، در حالی که هیچ جانشینی تعیین نفرمود.
۲. افضل مردم پس از پیامبر صلی الله علیه وآله، ابوبکر و بعد عمر است، و پس از عمر نیز جمهور اهل سنت معتقدند عثمان افضل است و بعد علی علیه السلام.
۳. تمام صحابه به شهادت قرآن کریم و پیامبر صلی الله علیه وآله و اجماع اهل سنت، عادل و عاقبت به خیر از دنیا رفته اند.

سنّیان قریب التّشیّع

مفهوم «تشیّع امامی» اگرچه در زمان خود پیامبر صلی الله علیه وآله برای عده‌ای از خواص، مفهومی شناخته شده بود، عموم مردم متوجه آن نبودند و این مفهوم به تدریج تا زمان صادقین علیهما السلام واضح و مبرهن گشت. «سنّیان قریب التّشیّع» که عموماً ساکن کوفه بوده و می‌توان آن‌ها را اجداد اولیّه شیعیان نیز دانست، به پنج گروه قابل قسمتند.^۱

گروه‌های مزبور، به ترتیب پیدایش عبارتند از:

گروه اول: در عصر صحابه و تابعین، عده زیادی بودند که عثمان و اشخاصی چون طلحه، زبیر و معاویه را که به جنگ با حضرت علی علیه السلام برخاسته بودند، از اساس قبول نداشتند؛ این گروه - که گروه مقابل آن‌ها «عثمانیه» نامیده شد - اگرچه به تشیّع متهم شدند و حتی در عرف سنّیان متقدم، «شیعه غالی» نامیده شدند، در واقع در مقوله تشیّع امامی نمی‌گنجد، زیرا اشخاص مزبور، خلیفه اول و دوم را قبول داشتند و امامت را امری منصوص از جانب باری تعالی نمی‌دانستند. این گروه از سنّیان را می‌توانیم نخستین گروه از سنّیان قریب التّشیّع بدانیم.

گروه دوم: هم‌زمان با گروه نخست و پس از آن، عده‌ای بودند که عثمان را پذیرفته بودند، اما علی علیه السلام را افضل و مقدم بر عثمان می‌دانستند؛ یعنی ترتیب خلفا را این‌گونه می‌دانستند: ابوبکر، عمر، علی و عثمان. در مقابل این گروه و گروه اول، گروه «عثمانیه» قرار دارد که تقریباً، مذهب عامه مردم بوده و اجداد اولیّه اهل سنت به شمار می‌آیند؛ بسیاری از ایشان، علی علیه السلام را از اساس قبول نداشته و برخی

۱. رسول جعفریان در مقدمه کتاب تاریخ تشیّع در ایران، بر اساس ملاحظه منابع، این گروه‌ها را ذیل عنوان «انواع تشیّع» ذکر می‌کند، زیرا در منابع رجالی و تراجم اهل سنت، به اشخاصی که در گروه‌های مزبور قرار می‌گیرند، با الفاظ گوناگونی نسبت تشیّع داده شده؛ اما نگارنده بر اساس نگاه کلامی و مطابقت با واقع، گروه‌های مزبور را ذیل عنوان «سنّیان قریب التّشیّع» ذکر کرده است.

دیگر از ایشان، عثمان را افضل و مقدم بر حضرت علی علیه السلام دانسته‌اند؛ یعنی به همان چیزی معتقد بودند که بعدها جزو اصول معتقدات جمهور اهل سنت گشته است.

گروه سوم: گروهی از سنیان بوده‌اند که صرفاً به دلیل علاقه به اهل بیت علیهم السلام و نقل فراوان روایات نبوی صلی الله علیه و آله در فضایل ایشان^۱، به گرایشات شیعی متهم شده‌اند. سابقه پیدایش این گروه، به اواخر قرن اول هجری بازمی‌گردد، اما می‌توان گفت که از آن به بعد، همیشه بوده‌اند.

از تشیعی که این گروه و گروه پیشین بدان متهم شده‌اند، به «تشیع یسیر»^۲ و «تشیع بلا غلو» یاد شده است.

گروه چهارم: گروه دیگر از سنیان قریب التشیّع، اشخاصی هستند که علی علیه السلام را افضل از ابوبکر و عمر دانسته‌اند، اما خلافت آن دو را صحیح دانسته و از ایشان بیزار نمی‌جویند. این گروه از سنیان، نسبت به سه گروه پیشین، قرابت بیشتری با تشیّع دارند و در منابع متقدم و میانی اهل سنت، از آن‌ها با عنوان «شیعیان غالی» و «رافضی» یاد شده است.

باید توجه داشت که گروهی از معتزله و اکثر فرق زیدیه نیز درباره علی علیه السلام همین نظر را دارند، اما گروه‌های مزبور به دلیل داشتن عقایدی اختصاصی، نمی‌توانند جزو اهل سنت شمرده شوند، چنان که شیعه شمردن آن‌ها نیز درست نیست.^۳

گروه پنجم: گروه آخر از سنیان قریب التشیّع، برخی علمای اهل سنت از قرن هفتم به بعد تا اواسط قرن دهم هستند که تمام اصول تشیّع، به غیر از بیزارى از سه خلیفه اول را پذیرفته‌اند. اشخاص مزبور به صراحت به دوازده امام شیعه اظهار علاقه کرده و حتی احیاناً آن‌ها را معصوم و حجت خداوند دانسته‌اند.^۴ گویی آن‌ها بین «خلافت» و «امامت» فاصله

۱. البته نه روایاتی که دال بر افضلیت علی علیه السلام نسبت به جمیع صحابه، از جمله ابوبکر و عمر است.

۲. برای نمونه نک: سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۴۱ (ترجمه: سفیان بن سعید الثوری)؛ ج ۹، ص ۱۵۴ (ترجمه: وکیع بن الجراح).

۳. اما متأسفانه بسیاری از رجال معتزله و زیدیه در منابع اهل سنت، شیعه شمرده شده‌اند؛ چنان که در منابع شیعه نیز اعتزال، شاخه‌ای از اهل سنت و احیاناً زیدیه از گروه‌های شیعه شمرده شده‌اند.

۴. برخی از اشخاص مزبور عبارتند از: ابن صباغ مالکی (م. ۸۵۵ق)، صاحب کتاب الفصول المهمة فی معرفة أحوال الأئمة؛ شمس‌الدین محمد بن طولون (م. ۹۵۳ق)، صاحب کتاب الشذرات الذهبیة فی تراجم الأئمة الاثنی عشریة عند الامامیة.

قائل شده‌اند؛ یعنی هم خلافت سه خلیفه اول را پذیرفتند و هم امامت ائمه شیعه را. برخی معاصران، از چنین پدیده‌ای به عنوان «تسنن دوازده‌امامی» یاد کردند.^۱ باید توجه داشت که پدیده مزبور را نباید مذهبی مستقل دانست، بلکه علمای مزبور اشخاصی بودند که فاصله چندانی با شیعه شدن نداشتند؛ چنان که دیگر نمی‌توان آن‌ها را سنی نامید، مگر به اعتبار سابقه‌شان.

الفاظی که مبین تسنن رقیق و تشیع امامتی اند

برای تشخیص صحیح و تمییز راویان امامی از سنیان رقیق‌المذهب در منابع اهل سنت، باید دید نسبت تشیع با چه تعبیری و در چه زمانی، بر اشخاص مزبور اطلاق شده است. کلمه «شیعه» از قرن ششم به بعد و حتی تا حدودی خود قرن پنجم، معنایی مساوی با شیعه امامی دارد، اما در منابع اولیه اهل سنت، که عمدتاً در قرن سوم و چهارم نگاشته شده‌اند، نسبت تشیع بدون نسبت «رفض»، مفید چنین معنایی نیست و حتی با نسبت «رفض» نیز، که به معنای ترک شیخین و بیزاری از آن‌هاست، گاهی به معنایی غیر از شیعه امامی است.

اصطلاح «شیعه غالی» نیز که با تعبیرات گوناگونی در منابع اهل سنت ذکر شده است، در منابع اولیه ایشان معنایی مساوی با معنای شیعه امامی ندارد، در حالی که در منابع بعدی اهل سنت، از قرن پنجم به بعد، معنای آن مساوی با معنای شیعه امامی است. ذهبی (م. ۷۴۸)، که از علمای معروف اهل سنت است، در *میزان الاعتدال* ذیل ترجمه «ابان بن تغلب»، اصطلاح شیعه غالی را در اصطلاح قدیم و جدید آن، متفاوت دانسته و گفته است:

فالشيعي الغالي في زمان السلف وعرفهم هو من تكلم في عثمان والزبير وطلحة و معاوية وطائفة ممن حارب علياً رضي الله عنه وتعرض لسبهم. والغالي في زماننا و عرفنا هو الذي يكفر هؤلاء السادة ويتبرأ من الشيخين أيضاً.^۲

بنابراین، در منابع اولیه اهل سنت، تعبیراتی چون: «من غلاة الشيعة»، «كان غالباً في التشيع»، «مفرط في التشيع»، «شيعي جلد» و «كان من عتق الشيعة»، لزوماً هم معنا با تشیع امامی نیست؛ به ویژه زمانی که اشخاص مزبور از رجال قرن اول و اوایل قرن دوم بوده

۱. نک: تاریخ تشیع در ایران، ص ۸۴۰-۸۵۰.

۲. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۹-۳۰.

باشند؛ یعنی زمانی که هنوز مفهوم «تشیع امامی» فراگیر نشده بود و فقط عده‌ای از خواص، از آن مطلع بوده‌اند.

معیارهای شناخت شیعه

۱. تصریح دیگران؛ فرقی هم نمی‌کند که آن دیگران، شیعه باشند یا غیرشیعه؛ البته در صورتی که غیرشیعه باشند - چنانکه پیش‌تر گفته شد - باید توجه داشت که نسبت تشیع در چه زمانی و با چه تعبیری به آن شخص داده شده است.

۲. وجود ترجمه‌ای برای وی در کتاب‌های رجال و تراجم شیعه؛ به طور معمول، اهل هر مذهبی وقتی در کتاب‌های رجال و تراجم خود به معرفی اشخاصی می‌پردازند که در مذهب با آن‌ها اختلاف دارند، این نکته را متذکر می‌شوند؛ بنابراین، سکوت آن‌ها و عدم ذکر مغایرت، بر اتحاد در مذهب حمل می‌شود.

۳. گفتن شعری یا نوشتن کتاب و یا نقل مطالبی از وی، که دال بر پذیرش اصول تشیع و یا نفی اصول تسنن است؛ برای مثال، فرد سنی حاضر به نقل روایاتی نمی‌شود که دال بر خلافت بلافصل علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و یا فضیلت و تقدم وی بر جمیع مردم (از جمله ابوبکر و عمر) است.

بیزاری و براءت از صحابه‌ای چون عثمان، طلحه، زبیر و معاویه نیز - چنان که گفته شد - از نشانه‌های تسنن رقیق، و بیزاری از شیخین، اغلب از نشانه‌های شیعیان امامی مذهب است. نقل فراوان روایات فقهی شیعه نیز بی‌تردید، از علائم تشیع شخص می‌باشد، زیرا به طور معمول امکان ندارد که شخص، مبلغ و یا حتی ناقل احکام مذهبی غیر از مذهب خودش باشد. ضمیمه «آل» به صلاة و سلام بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز از نشانه‌های تشیع است.^۱

۴. شیعه بودن اکثر یا همه استادان و شاگردان؛ این که شیعه‌ای نزد اساتید سنی مذهب تلمذ کرده باشد، امری عادی است و مصادیق قابل توجهی دارد، اما این که فرد سنی نزد استادی شیعه مذهب تلمذ کرده باشد، مصادیق معدودی دارد، و شیعه بودن اکثر اساتید وی تقریباً محال است، زیرا اهل سنت شیعیان امامی را غیر قابل اعتماد می‌دانند و منکر

۱. یعنی برای مثال بگوید: «و الصلاة والسلام علی محمد و آله الأطهار». و اگر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز بیفزاید، دلالت مزبور بر عکس خواهد شد؛ یعنی از نشانه‌های تسنن می‌شود؛ مانند آن که بگوید: «و صلی الله علی محمد و آله و صحبه أجمعین».

وجود علمی صحیح نزد ایشان هستند. این مطلب بیشتر در مورد علوم اسلامی، صادق است و چه بسا در علوم تجربی، عالم سنی نزد مشایخ شیعه تلمذ کرده باشد.

۵. علوی بودن؛ گفته شده که سادات معمولاً شیعه هستند و در قرون متأخر، کمند علویانی که نیاکان مطهر خویش را فراموش کرده و به دنبال فرقه‌های باطل رفته باشند؛ بنابراین، علوی بودن شخص نیز یکی از نشانه‌های شیعی بودن است؛ به خصوص آن که وی ساکن یکی از شهرهای شیعه‌مذهب باشد.^۱ این مطلب جای تأمل دارد و باید توجه داشت که بسیاری از نقبا^۲، زیدی مذهب و برخی هم سنی مذهب بودند^۳؛ بنابراین حداقل درباره نقبا نمی‌توان مجرد علوی بودن آن‌ها را نشانه امامی بودنشان دانست.

۶. سکونت در شهرهای شیعه‌نشین؛ شهرهایی چون: قم، حله، حلب و محله کرخ بغداد، همیشه محل تجمع و سکونت شیعیان بوده‌اند و به ندرت اتفاق افتاده است که شخص سنی در آن‌ها سکونت یافته باشد؛ بنابراین، انتساب شخص به یکی از شهرهای مذکور می‌تواند دلیل خوبی برای تشیع وی باشد.

۷. دفن در کنار قبور امامان معصوم علیهم‌السلام؛ این نشانه هنگامی که شخص مدفون بدان وصیت کرده باشد، مؤکد می‌شود؛ البته گفته شده که در دفن شخص در مشهد کاظمین علیهماالسلام باید تأمل کرد، زیرا اولاً، قبرستان این منطقه به بغداد نزدیک است، و ثانیاً، در قرن هفتم سنیان فراوانی بودند که به دفن در کنار قبر امام کاظم علیه‌السلام به دیده احترام می‌نگریستند.^۴

۸. تشیع پدر و خاندان؛ اگرچه موارد فراوانی وجود دارد که مذهب فرزند غیر از مذهب پدر و خاندانش است، اما به هر حال اغلب در مذهب متحدند؛ بنابراین، تشیع پدر یا وابستگی شخص به یکی از خاندان‌های شیعی نیز می‌تواند یکی از قرائن تشیع باشد.

معیارهای شناخت اهل سنت

بیشتر معیارهایی که برای شناخت شیعیان برشمرده شد، عکس آن‌ها می‌تواند معیار شناخت اهل سنت تلقی شود و لازم نیست معیار خاصی را بیفزاییم.

۱. نک: تاریخ تشیع در ایران، ص ۷۹-۸۰.

۲. «نقبا» جمع نقیب است، و نقیب به پیشوای سادات در هر منطقه گفته می‌شود. برای اطلاع بیشتر رک: دیوان نقابت.

۳. نک: دیوان نقابت، ص ۱۹۸-۱۹۹.

۴. نک: تاریخ تشیع در ایران، ص ۸۳.

نتیجه

شناخت اصول حاکم بر دو مذهب شیعه و سنی، اولین قدم برای ارزیابی درست مذهب راویان است. پیش از مرزبندی دقیق و عمومی شیعه و سنی، گروه‌هایی در بین اهل سنت که متمایل به شیعه بودند، وجود داشته است که می‌توان از گروهی که عثمان را قبول نداشته‌اند، گروهی که محب اهل بیت علیهم السلام بودند و گروهی که حضرت علی علیه السلام را افضل از دو خلیفه اول می‌دانستند، اما با این حال از آنان بی‌زاری نمی‌جستند، نام برد. منابع اهل سنت، افراد این گروه‌ها را «شیعی» معرفی کرده است.

راه شناخت راویان امامی از سنیان رقیق‌المذهب، در بررسی زمان و الفاظ به کاررفته درباره آنان است؛ در منابع اولیه اهل سنت، تعبیراتی چون: «من غلاة الشیعه»، «کان غالباً فی التشیع»، «شیعی جلد» و... لزوماً هم معنا با تشیع امامی نیست؛ خصوصاً اگر این افراد از راویان قرون اولیه باشند، زیرا در آن دوران، مفهوم «تشیع امامی» فراگیر نشده بود و فقط عده‌ای از خواص، از آن مطلع بودند.

بخش پایانی مقاله، به معیارهای شناخت شیعه از سنی اختصاص داشت و در آن به هشت معیار اشاره شد که می‌توان از: وجود ترجمه برای وی در کتب رجال و تراجم شیعی یا سنی، تصریح دیگران درباره مذهب او و شیعه یا سنی بودن اکثر اساتید یا شاگردان آن شخص، نام برد.

کتاب نامه

- تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، رسول جعفریان، قم، انصاریان، ۱۳۸۵.
- دیوان نقابت، محمدهادی خالقی، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۷.
- سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، تحقیق: شعیب الأرنؤوط و آخرین، مؤسسة الرسالة، بی تا.
- الشذرات الذهبیه فی تراجم الأئمة الاثنی عشریة عند الامامیة، شمس الدین محمد بن طولون، بی جا بی تا.
- الفصول المهمه فی معرفة احوال الائمه، علی بن محمد الشهیر بابن صباغ، تحقیق: جعفر حسینی، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، اول، ۱۳۸۵.
- میزان الاعتدال فی نقد الرجال، محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، تحقیق: علی محمد الجبادی، دارالفکر، بی تا.